

# بر اساسِ دوشِ مَلفی

---

بر اساسِ

دوشِ مَلفی

نوشتهٔ جان وبستر

ترجمهٔ ناهید قادری



نهایشنامه‌های بیبیکل: رضایی راد (۴)

نغمه ثمینی - محمد رضایی راد

## | فهرست |

۷	مقدمه: براساس خودبودگی
۲۱	دوشس ملفی
۲۵	صحنه نخست: منظر دربار
۴۱	صحنه دوم: منظر شهر
۵۱	صحنه سوم: منظر زمی
۵۷	صحنه چهارم: منظر جشن
۶۷	صحنه پنجم: منظر وداع
۷۵	صحنه ششم: منظر بازار
۷۹	صحنه هفتم: منظر حصر
۸۷	صحنه هشتم: منظر دیوانگان
۱۰۷	صحنه نهم: منظر فرجام

## | مقدمه |

### | براساس خودبودگی |

نغمه ثمینی، محمد رضایی راد

#### اول: در چرایی این متن؟

ما در گروه تئاتر خانه به دنبال متن‌های ویروسی و یا ویروسی‌کردن متن‌ها هستیم. ناگهان تمام متن‌های انتخابی برای اجرا در گروه تئاتر خانه کنار رفت و دوشس ملفی روی میز ماند. آن اجرا می‌توانست براساس متنی باشد از برشت یا ژنه، مثلاً ننه دل‌لور یا بالکن، یا نوشته‌ای مهجور از گلتس، یا متنی از خودمان؛ ولی این دوشس ملفی بود که عاقبت تمام رقابیش را کنار زد و با انبوه شخصیت‌ها، زبان پیچیده و تاریخ بسیار دورش باقی ماند تا برای ما سخت‌ترین انتخاب ممکن باشد، و دیگران را به این سؤال برانگیزد که، چرا این متن؟

دوشس ملفی حتی در تاریخ ادبیات نمایشی اروپا نیز متن مهجوری است و نویسنده‌اش، جان وبستر، نیز به دلیل هم‌دوره بودن با شکسپیر، همچون سایر درام‌نویسان الیزابتی و جاکوبی در سایه او قرار گرفته است. آیا علاقه جنون‌آمیز به شکسپیر و دوره‌اش دست‌کم در یکی از ما دو نفر نبود که دوشس ملفی را احضار کرد؟ یا علاقه‌ای جنون‌آمیز قطعاً در یکی از ما دو نفر، برای اجرای متنی که می‌توانست ژست و فرم و بازی را به هم بیامیزد؟ یا جنون و خشونت و عشق و روابط پیچیده انسانی در بطن و باطن متن که آن قدر قدرت داشت تا ما را از قرن هفدهم صدا بزند و خودش را منطبق

## | صحنه نخست |

### | منظر دربار |

دلیوا ایستاده بر صحنه خالی و به جاهایی خالی خیره است.

دلیو: گفت: «اکنون در نقطه‌ای ناچیز، چیزی شبیه به هیچ به پایان می‌رسیم.» (رو می‌کند به تماشاگران) نمی‌دانم کجا این را خوانده‌ام که «تاریخ این‌گونه رخ داد، اما می‌توانست به‌گونه‌ای دیگر رخ دهد.» (درنگ) اینجا پُر است از چیزی‌هایی که شما نمی‌بینید؛ چیزهایی که بر روی دست زمین مانده و من هم نمی‌گویم که این چیزها چیستند، و من دلیود فرانچسکو به واسطه شغلم در دربار دوک فردیناند شاهد نزدیک همه این اتفاقات بودم و یا گوشه‌های پنهانش را از زبان بازیگران اصلی این وقایع به گوش خود شنیدم. جایی هم اگر نبودم و یا گزارش مستندی نبود، به قوه استنباط و یا شمه ادیبانه خود اعتماد کردم. جمع آمدن این همه چیزها - در این منظر - که اینجاست و شما نمی‌بینید، همه از یک مرگ آغاز شد. مرگی چنان طبیعی و به‌قاعده که